

مراسم زار در حوزه خلیج فارس

ژیلا مشیری

کارشناس پژوهشکده مردم‌شناسی

«مراسم زار» در جنوب ایران و در شهرهای حوزه خلیج فارس دارای گستردگی خاصی است. فلسفه این مراسم «درمان» است، اما در عین حال می‌تواند به عنوان یک مراسم آیینی نیز مورد توجه قرار گیرد. از دیرباز در این مناطق اعتقاد بر این بوده است که یکسری موجودات نامرئی وارد کالبد شخص می‌شود و فرد را دچار کم‌خوابی، کم‌حرفی و گوشه‌گیری می‌کند، در چنین وضعیتی اهل زمین وجود او را تسخیر کرده و فرد بیمار گمان می‌کند که شخصی در وجودش است که به او دستوراتی می‌دهد و بنابراین از او رفتارهایی سر می‌زند که تحت اختیارش نیست، اگر «دعا» برای از بین رفتن این موجودات کارساز نشود «مراسم زار» انجام می‌شود. برای این کار او را به نزد بابا یا ماما زار می‌برند. «باور ارواح و بادهای که ریشه آفریقایی دارد، در سواحل خلیج فارس، اقیانوس هند، بخش مرکزی و جنوبی بلوچستان و اخیراً در شهر کراچی نیز شیوع یافته و این در حالی است که زار آفریقایی هر چه از سواحل به خشکی نزدیک‌تر می‌شود، تفاوت‌های بارزتری با اصل خود پیدا می‌کند. به این ترتیب، در حالی که در جزایر و سواحل خلیج فارس از جمله میناب و بوشهر و منطقه چابهار، بادهای و مراسم مرتبط با آنها اثرات آفریقایی

خود را بی چون و چرا حفظ کرده، در نواحی داخلی تر بلوچستان، آیین «گواتی» (در زبان بلوچی به معنی «باد») به آمیزه‌ای از عناصر انیمیستی آفریقایی و اشکالی از صوفی‌گرایی عامیانه تبدیل می‌شود، کما اینکه در مراسم آنها موسیقی نقش درمانی سستی دارد که بی‌شبهت با آنچه در آیین‌های تسخیر ارواح آفریقایی مشاهده می‌شود، نیست.^۱ به علاوه در حالی که در آفریقا تنها یک گروه از بادها [زار] شناسایی شده، زارهای ایران به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند و هر یک بر پایه‌ی خاستگاه میزان «مضراتی» بودن، علائم و شیوه‌ی درمان دارای ویژگی‌های مخصوص به خود است. در این زارها انواع موجودات فراطبیعی، دیو و جن و پری، اعم از عناصر سنت اسلامی و پیش از اسلام، وجود دارد. در ساحل جنوب ایران این موجودات فراطبیعی گرچه رسماً به بادها شباهت دارند اما افراد با درمان‌های جادوی سستی و با استفاده از روش‌هایی مانند جن‌گیری، دعا و طلسم معالجه می‌شوند. طبیعتاً مفهوم سستی ارواح در مقام نیروهای غیرجسمی که در قالب باد جسم انسان را دربرمی‌گیرند، در این تشابه بیگانه نیست. همین طور است این واقعیت که در برخی از مناطق عرب زبان به «جن»، «ریح» (به معنی باد و نسیم) می‌گویند به هر حال بین بادها به معنای واقعی کلمه و ارواح محلی تفاوت آشکاری وجود دارد و تنها در مورد گروه اول برخوردی مرتبط با پدیده‌ی عمومی تسخیر و خلسه ملاحظه می‌شود.

پیشینه‌ی مراسم زار

بندرعباس و بندر لنگه در دوران حکومت صفویان، شکوفایی اقتصادی ویژه‌ای یافتند و رفاه اجتماعی خاصی در آن دیار رخ گشود. همراه با دادوستد بازرگانی، دادوستد انسانی هم رواج یافت که در پی آن شمار زیادی برده‌ی سیاه‌پوست به وسیله‌ی برده‌فروشان عرب وارد این منطقه شدند و به عنوان کارگر و عمله به جامعه‌ی ایرانی پیوستند. اینان هفته‌ای یک‌بار به مرخصی می‌رفتند و همه در یک جا گرد می‌آمدند. در این گردهمایی همه دایره‌وار می‌نشستند؛ بزرگ و کوچک، زن و مرد، و همه با اجازه‌ی مدیرشان، پدر یا بابازار خاموش و لب فرو بسته، فقط سلام‌گویان مستقر می‌شدند و دهل‌زن یا دمام‌زن در کنار بابازار (بابای زار) می‌نشست، گوش به فرمان وی که مراسم زار را آغاز کند. بابازار فقط با دست اشارتی می‌کرد و صدای کوبش یکنواخت و تام‌تام‌گونه‌ی طبل



یا دهل یا دمام به هوا می‌خاست و یک لحظه بعد شانه‌ها تکان می‌خورد یا می‌لرزید، به این سوی و آن سو می‌رفت، کمی بعد سر فرود می‌آمد و به این سوی و آن سوی تکان می‌خورد و در پی آن، شاید نیم ساعت بعد، دست‌ها از کف دست تا آرنج پیش می‌آمد و لرزگونه به حرکت در می‌آمد. چون مجلس داغ می‌شد و نوای یکنواخت ضربات دهل یا دمام توانسته بود بر اعصاب حاضران اثر کند و از محدوده قید خویش‌شان بیرون بیاورد، پیچ و تاب تمامی بدن آغاز می‌شد و در پی حرکات بابای‌زار که اینک به وسط دایره زار آمده بود، همه شوریده‌حال و هیجان‌زده و از خود بی‌خود شده همان حرکات را ولی نشسته تکرار می‌کردند. اندکی هم ناله سر می‌دادند و بعضی کف بر لب می‌آوردند. البته بعدها بابازار معرکه‌گیر وسط دایره زار را معین می‌کرد؛ یعنی کسی یا کسانی را به میدان می‌فرستاد که می‌توانستند بر شوریدگی و بی‌خودی دیگران بیفزایند. آن‌گاه که جذب و بی‌خودی به حد اعلای خود می‌رسید گوسفندی را میانه میدان قربانی می‌کردند و همه چند قطره‌ای از خونس می‌خوردند.

«آلدوس هاکسلی، نویسنده نامدار انگلیسی در کتاب اهریمنان لودون در ضمیمه‌ای که به آن افزوده است، درباره موسیقی ریتمیک یا یکنواخت که در مراسم آیینی انسان‌های دوران‌های نخستین باب بوده است به تفصیل سخن گفته است. وی می‌گوید که افراد قبایل بدوی از شنیدن نوای یکنواخت و دیرپای آن به وجد می‌آمده و به نوعی جذب خاص دچار می‌شده‌اند و در نتیجه از قید خویش‌شان پیشین‌شان به در می‌آمده و به قولی از خود بی‌خود و بیگانه می‌شده‌اند و از محیط واقعی‌شان رؤیاگونه فراتر می‌رفته‌اند. بعدها یونانیان، هندی‌ها و دراویش اسلامی و فرقه‌های مسیحی خاصی مثل رقاصان یا Shakers و رقاصان مقدس یا Holly Rollers از این‌گونه موسیقی جذب‌آور بهره گرفتند. هاکسلی معتقد است که این حرکات و سر و تن تکان دادن‌ها، ناشی از شنیدن ریتم یکنواخت و دیرپای مسری یا همه‌گیر است و به همین سبب آن را تارتیزم یا جنون رقص نامیده‌اند. در دوران باستان این مراسم را معمولاً پس از از سر گذراندن یک دوره دیرپای مصایب ویران‌گر مثل جنگ، طاعون، خشک‌سالی و قحطی برگزار می‌کرده‌اند تا به این وسیله اثرات روحی‌زیان‌بار ناشی از این دوران‌ها را بزدایند. هدف ناآگاهانه زنان و مردانی که در این‌گونه رقص‌های آیینی شرکت می‌کردند، این بوده است که از دایره محدود شخصیت اصلی خویش به



در آیند و در شادی و لذت دیگری غرقه شوند. بدین ترتیب زار و مراسم زار، رنج بردگی و رنج غربت‌زدگی را از تن بردگان آواره آفریقایی می‌زدود. هاکسلی در جایی دیگر می‌گوید که موسیقی مثل طبیعت آدمی بسیار گسترده است و برای آدمیان، از هر قشر و جامعه، پیام‌هایی دارد. موسیقی، با آن اشکال گوناگونش هم تخدیرکننده است و هم تحریک‌کننده، به طوری که کمتر شنونده‌ای را می‌توانید بیابید که در برابر دمام‌کوبی آفریقایی گونه بتواند خودآگاهی ذهنی‌اش را حفظ کند. آیا کسانی هستند که چون در مراسم غنای دراویش مراکشی یا وود وایت‌های هایتی شرکت جویند و در برابر شنیدن ریتم یکنواخت طبل‌ها و دهل‌های‌شان دوام بیاورند؟^۲

در بندرعباس و بندر لنگه معتقد بودند و می‌گفتند که اگر کسی غیر از زاری‌ها وارد مجلس‌شان شود، زار هنگام خروج، از تن آنها می‌گذرد و آنها را هم زاری می‌کند، و این یعنی همان مسری‌بودنی که هاکسلی می‌گوید. تأثیر این موسیقی ریتمیک به گونه‌ای است که در ایجاد مستی و جذبۀ گروهی، یا حتی حزبی، به صورت سرود یا مارش‌های پر سر و صدا و کوبنده مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی این موسیقی ریتمیک در خلوتی زاویه‌گونه به صدا در آید، در جایی به دور از سر و صدا و جنجال کوچه و خیابان، جوری بر مغز و بر ذهن اثر می‌گذارد که به جذبۀ و به بی‌خود شدن از خویش می‌انجامد، یا به قولی به غیریت فراشخصی خاص و فرار از محدوده مقید پیشین.

در بعضی از مجالس غنایی، این موسیقی یکنواخت و تام‌تام‌گونه به خودآزایی غیر ارادی و خودتازیانۀ زنی می‌انجامد. موسیقی یکنواخت دهل یا دمام‌زاری‌ها، بعضی زاری‌ها را به گونه‌ای از خود بی‌خود می‌کرد که ناگهان به پا می‌خیزند و به زبان عربی شعر و آواز می‌خوانند، در صورتی که تا پیش از آن و در حالت عادی عربی نمی‌دانسته‌اند. «هاکسلی می‌گوید که اینان جوری از دنیای‌شان فراتر می‌روند و در دنیایی قرار می‌گیرند که در آن به خاطرات از یاد رفته دوران کودکی‌شان دست می‌یابند، آن را به یاد می‌آورند و آنچه را که شنیده‌اند بازگو می‌کنند. ویلیام جیمز در کتاب تجربیات مذاهب گوناگون از مکاشفۀ مدهوشانه یاد کرده است که در پی شنیدن موسیقی ریتمیک به آدمیان دست می‌دهد. شرکت‌کنندگان این گونه مجالس آیینی به نوعی کرختی، خیال‌پردازی و توهم‌اندیشی دچار می‌شوند، و نه به مکاشفات مدهوشانه‌ای که به تجلی ملکوتی



و به کمال نفس ملکوتی می‌انجامد. شماری از پژوهندگان امور روانی که به قاره سیاه سفر کرده‌اند گزارش داده‌اند که در بعضی از قبایل آفریقایی که هنوز هم به حالت نیمه‌وحشی زندگی می‌کنند، مراسم زارگونه برگزار می‌شود. البته این مراسم زمانی به جای آورده می‌شود که افراد قبیله از شکار، جنگ، یا از تاراج‌گری بازگشته‌اند. آنها با استفاده از طبل‌ها، دهل‌ها و یا دمام‌های‌شان، افراد را به یک شوریدگی جذبه‌گونه دچار می‌سازند، آن‌گونه که همه از چارچوب محدود و مقید شخصیت پیشین خود به در می‌آیند و با صدای کوبنده و یکنواخت طبل یا دهل به درون دنیایی می‌روند که غیر از دنیای خودشان است.^۳

نحوه برگزاری مراسم

وقتی بابا یا ماما احتمال می‌دهد که شخص گرفتار یکی از زارها شده است او را مدت هفت روز در حجاب و دور از چشم دیگران نگه می‌دارد. ابتدا بدن شخص مبتلا را خوب می‌شویند و سپس تا مدت هفت روز نمی‌گذارند چشم او به سگ و مرغ بیفتد. همچنین این مدت چشم هیچ زن محرم یا نامحرم نباید به روی بیمار بیفتد. اگر بیمار زن باشد او را از جلوی چشم مردها دور می‌کنند. برای این منظور، اغلب مریض را در یک کپر خالی در کنار و دور از چشم دیگران نگه می‌دارند و تنها ماما یا بابا مواظبت وی را به عهده می‌گیرند. طی شب‌هایی که شخص مبتلا در حجاب نگه داشته می‌شود، بابا یا ماما معجون یا دوی مخصوص زار را به تن وی می‌مالند. این دوا گره‌کو (Greku) نام دارد و از بیست و یک ماده درست شده است که مواد عمده‌اش اینها هستند:

۱- ریحان؛ ۲- زعفران؛ ۳- بوکسش Boxesh (که از هند می‌آورند)؛ ۴- هل؛ ۵- جوز؛ ۶- زبان جوجه (گیاهی است که در کوه می‌روید) و ۷- گشت (GeshT) چوبی است که از بمبئی می‌آورند و...^۴

همه بیست و یک ماده را در گلاب خیس می‌کنند و هر شب به بدن بیمار می‌مالند و مقداری را نیز به خودش می‌دهند که بخورد.

صبح روز بعد از پایان دوره حجاب، بدن بیمار را خوب تمیز می‌کنند و خاک هفت راه را با هفت برگ گیاه بی‌خار مخلوط می‌کنند و همراه «گره‌کو» به تنش می‌مالند و پیش از آنکه مراسم رسمی زار انجام شود، جن واردکننده زار به بدن بیمار را بیرون می‌کنند. برای بیرون کردن جن، شخص مبتلا را می‌خوابانند، انگشتان شست پاهایش را با موی بز به هم می‌بندند. مقداری سیفه (روغن ماهی) زیر بینی بیمار می‌کشند و چند رشته موی بز یا موی سگ را آتش می‌زنند و جلوی بینی‌اش می‌گیرند. پس از آن بابا، به وسیله خیزران، جن را تهدید می‌کند که از بدن بیمار خارج شوند. بر اثر ضربه‌هایی که به تن بیمار می‌زند، جن با جیغ و داد و فراوان، مرکبش را رها می‌کند و می‌گریزد. بعد از فرار جن، تنها باد زار در کله بیمار می‌ماند که برای زیر کردن زار، سفره و بساط و بازی و آواز و نذر و نیاز و خون و قربانی لازم است. برای تشکیل مجلس بازی، روز قبل از برگزاری آن، زنی که خود از اهل هواست خیزران به دست راه می‌افتد و تک‌تک درها را می‌زند و اهل هوا را برای بازی دعوت می‌کند. این زن را خیزرانی می‌گویند. بیشتر دعوت‌شدگان، دختران هوا هستند. در تمامی مدت شبانه روز هیچ‌کس از مجلس بازی دور نمی‌شود و کسانی که خسته می‌شوند روز را در همان‌جا می‌خوابند و قبل از تاریک شدن هوا ساز و دهل می‌زنند. ابتدا شخص مبتلا، شروع به لرزیدن می‌کند و به تدریج لرزش بیشتر می‌شود و از شانه‌ها به تمام بدن سرایت می‌کند. بازی وقتی به اوج خود می‌رسد که کله شخص مبتلا، کاملاً پایین بیاید و ضمن تکان‌های شدیدی که می‌خورد از ظرف خونی که در برابر او قرار داده‌اند بخورد. در چنین مرحله‌ای، علاوه بر شخص مبتلا، زار در درون عده دیگری نیز پدیدار می‌شود و همه در حال سر جنباندن از خود بی‌خود می‌شوند و عین نقش روی زمین می‌افتند. وقتی شخص مبتلا به زار، نقش می‌شود او را از عقب می‌گیرند و روی زمین دراز می‌کنند به طوری که سر بیمار به زمین نخورد. یک نفر پاهای او را می‌گیرد که در این حالت شخص مبتلا باید رو به قبله باشد. سپس بابا به وی می‌گوید با مشت محکم به سینه خود بکوبد. در همین هنگام است که زار، کالبد مرکبش را ترک می‌کند. در این لحظه هیچ‌یک از حاضران نباید صحبت کند. همه باید ساکت باشند و گرنه احتمال دارد زار وارد تن صحبت‌کننده بشود. وقتی زار از بدن خارج شد بیمار را روی دو زانو



طوری خمیده می‌نشانند که نوک انگشتان پایش به زمین نخورد. خارج شدن یا نشدن زار از بدن شخص مبتلا را بابا یا مامای زار تشخیص می‌دهد.

بابازارها و مامازارها معتقدند که آنها شفادهنده نیستند و تنها واسطه هستند و مراسم را هدایت می‌کنند. بابادرویش و ماماحنیفه از بزرگان این مراسم در شهر قشم بوده و باباسالم و پسرش بابادرویش از بزرگان مراسم زار در روستای سلخ بوده‌اند. فرزندان و نوادگان ایشان وسایل کار ایشان و سازها را به یادگار نگه داشته‌اند و مراسم زار را هرگاه لازم باشد در منزل خود اجرا می‌کنند.

نویان، به لحاظ شکل، به زار شبیه است با این تفاوت که اشعار خاص خود را دارد و در این مراسم ساز «تنبیره» نیز دهل‌ها و آواز را همراهی می‌کند. بعضی از پیرمردان معتقدند که تنبیره باید شعر را اجرا کند، اما امروز کسی در نوازندگی تنبیره در جزیره مهارت نواختن شعر ندارد. مراسم نویان نیز معمولاً مجریان خاص خود را دارد و بابا و مامای خاص نویان باید این مراسم را اجرا کنند.

زارهای مشهور

زارهای مشهور در حوزه خلیج فارس به شرح زیر می‌باشند که دو نمونه از آنها توضیح داده می‌شود:

متوری Maturi، شیخ شنگر Shangar، دینگ مارو Di ngmaro، ام گاره Omgare، بومریوم Bumaryom، چین یاسه Chinyase، په په Pepe، دای کتو Dayketo، بوجمبه Bujambe، بابور Babur، نمروود Namrud، تفروری Tagruri و قصاص Gesas.

شیخ شنگر

یکی از زارهای خطرناک است و محل اصلی‌اش جبل الریح. همیشه در کوه‌ها می‌گردد و برای این است که کسی را شکار کند از کوه‌ها به بطرف صحرا سرازیر می‌شود. وقتی کسی دچار شیخ شنگر شد، بی‌قرار و ناآرام می‌شود. در اصطلاح اهل هوا می‌گویند که شیخ شنگر همیشه بدن

مریض را جوش می‌دهد. شب‌ها به صورت بره‌ای سیاهی به خواب مرکبش می‌آید و شخص مبتلا از خواب می‌پرد و وحشت می‌کند و جیغ می‌کشد. همیشه مبتلا را پیش دکتر می‌برند و وقتی نتیجه نگرفتند از دعانویس دعا می‌گیرند و به بازویش می‌بندند. اما ترس و وحشت و جوش خوردن شخص مبتلا روز به روز زیادتر می‌شود و به حدی می‌رسد که مبتلا را می‌برند پیش بابا یا ماما. باباها و ماماها معمولی از عهده زیر کردن شیخ شنگر بر نمی‌آیند و با کوبیدن سفره معمولی نمی‌توانند او را زیر بکنند.

به ناچار می‌فرستند پیش باباها و ماماها بزرگ و مجرب که با سیاست و تنبیه بتوانند زیرش بکنند. بابا یا مامایی که شیخ شنگر را زیر می‌کند باید ۱۷ خیزران داشته باشد. عده‌ای از مبتلایان، بعد از مدتی بدنشان تاول می‌زند. این تاول‌ها روز به روز بزرگ‌تر و پهن‌تر شده تمام بدن شخص مبتلا را می‌گیرد. شیخ شنگر معتبرترین زارهاست. در تمام اشعاری که برای زاران خوانده می‌شود نامی از شیخ شنگر برده می‌شود. یالا هل زار وفونی / وانا ما وفونی / شیخ شنگر / وانا ما رضوئی و یا در این شعر: هومندو هومندو سکونش مرمین / شیخ شنگر هوای خنجرین / شیخ شنگر با اینکه زار سنگینی است ولی کمتر دیده شده که کسی را هلاک بکند. برای کوبیدن و بازی شیخ شنگر حداقل این لوازم لازم است: ۱- دو عدد دهل دو سر بزرگ، ۲- یک عدد دایره، ۳- هفده عدد خیزران.

دینگه مه رو

دینگه مه رو را اول دفعه بالای کوهی دیده‌اند، پیرزنی بوده که با هیکل قوز کرده اش قلّه یکی از کوه‌ها نشسته بوده. به بابای سور خبر می‌دهند که در فلان جا و فلان کوه، هیکل پیرزنی بر بالای قلّه کوهی دیده شده. بابای سور به همراه آدم‌ها و دختران هوا می‌رود طرف همان کوه و پیرزن را که قیافه وحشتناک و زشت داشته می‌بینند و وحشت می‌کنند. بابای سور از وی می‌پرسد که تو کی هستی. و پیرزن جواب می‌دهد که من زار هستم و اسم من (دینگه مه رو) است و اینجا قدمگاه من است.



بابا و همراهان ترسیده برمی‌گردند و وقتی به آبادی خود می‌رسند، همه زارشان می‌گیرد. (دینگه مه رو) زاری است که هر جا صدای دهل باشد و بازی باشد در آنجا حاضر می‌شود. بیشتر زن‌ها دچار این باد می‌شوند، شخص مبتلا اول چشم درد می‌گیرد و بعد سر درد عارضش می‌شود. (دینگه مه رو) را همیشه با باد سرخ اشتباه می‌کنند و به ناچار اول می‌فرستند پیش طبیب و وقتی معالجه نشد و دعا و هیکل ملا هم خوبش نکرده، می‌آورند پیش بابا یا ماما و وقتی که روشن شد شخص دچار (دینگه مه رو) است تصمیم به کوبیدن و مجلس بازی می‌گیرد. (دینگه مه رو) در ساحل ایران بیشتر از سایر زارهای بزرگ شایع است. بیشتر در بندرعباس دیده می‌شود علتش را چنین توضیح می‌دهند که چون در بندرعباس بازی لیوا زیاد است و در این بازی، بازی آزاد و همگانی است و عده زیادی جمع می‌شوند (دینگه مه رو) هم حاضر می‌شود و چند نفری را برای شکار خود انتخاب می‌کند. بعد از بازی کردن و کوبیدن که دینگه مه رو زیر آمد، چشم درد مبتلا خوب می‌شود، کمتر دیده شده که دینگه مه رو کسی را بکشد. همیشه یک دو سال به مرکب خود فرصت می‌دهد و تا دو سال اگر سفره پهن نکرد، آن وقت اذیتش می‌کند و از بینش می‌برد. ولی مسئله جالب اینجاست که در بعضی آبادی‌ها، دینگه مه رو را بازی نمی‌کنند و تنها تعش می‌کنند. ولی برای کوبیدن دینگه مه رو اینها لازم است : ۱- دو عد دهل بزرگ، ۲- یک عدد جَر.

انواع بادها

بادها به طور کلی دو نوع اند: یکی بادی که می‌بیند، نگاه می‌کند و از همه دنیا خبر می‌دهد. این بادی است که سفره داشته، خون خورده، شعر و آواز شنیده و برایش دهل زده‌اند. این باد را در اصطلاح اهل هوا باد صاف می‌گویند که مرکبش را هیچ‌گاه اذیت نمی‌کند. اما بادهای کور همه چیز را ویران می‌کنند، مرکب خود را همیشه اذیت می‌کنند و هیچ وقت آرام و صاف نیستند. این باد، سفره ندیده، خون نخورده و شعر و آواز و دهل نشنیده است. به هر حال هر کس در جرگه اهل هوا درآید، پیوسته باید لباس تمیز و سفید بر تن داشته باشد، مرتب خود را بشوید و معطر کند، لب به می‌نزند و هیچ کار خلاف نکند و گرنه باد آزارش می‌دهد و اما انواع بادها:



باد زار: از اتیوپی سودان و مصر سرچشمه می‌گیرد و به خلیج فارس می‌رسد. زنی در مصر به نام شیخه این نوع را باد را از بدن بیمار خارج می‌کند طی مراسمی که بسیار به اهل هوا نزدیک است.

باد مشایخ: باد بی‌آزار و از عدن و عربستان و خلیج فارس سرچشمه می‌گیرد. این باد را همان‌طور که از نامش پیدا است باد مسلمان می‌نامند. این نوع باد با نذر و هدیه از بدن بیمار خارج می‌شود. این باد صیادان مروارید و ناخداها را بیمار می‌کند. مراسم خارج کردن باد از بدن بیمار در چادر انجام نمی‌شود بلکه در زیارت‌گاهی که قدمگاه نامیده می‌شود برگزار می‌شود. در اینجا می‌توان به تأثیرپذیری سیاهان از فرهنگ شیعی پی برد زیرا شیعیان به امامزاده معتقدند. اهل هوا وقتی به سمت امامزاده حرکت می‌کنند پرچم مخصوصی که علم نامیده می‌شود حمل می‌کنند قدمگاه (امامزاده) شیخ البهار (شیخ البحار) نام دارد و در نزدیکی دریا واقع شده است. دلیل اینکه باد مشایخ به گونه‌ای دیگر درمان می‌شود هنوز مشخص نیست. از ویژگی‌های باد مشایخ ناپدید شدن صیادان و ناخداهاست.

باد جن: این باد به باد کفر معروف است و در ایران و مسقط به یک اندازه خطرناک محسوب می‌شوند. آنها در بیشه‌زارهای انجیر هندی، در کنار آب‌انبارهای متروکه و چاه‌های آب در کمین فقیران هستند. این باد در طی مراسم خون می‌خواهد ولی در مواردی ریختن قطره‌ای خون در تشت پر از آب آنها را راضی می‌کند.

بادهای ایرانی: این بادها بسیار بی‌آزارند. این بادها براساس تصورات خرافی ایرانیان نام‌گذاری شده است. اهل هوا معتقدند این بادها از سوی غول و پری هستند.

باد لیوا: از مسقط برمی‌خیزد و ضرری ندارد. در مراسم خروج باد لیوا از بدن بیمار ۷۰ نفر همزمان می‌رقصند و صحنه‌هایی شاد و پرهیاهویی را می‌آفرینند. انجام این مراسم به دلایل سیاسی ممنوع است.

باد پری: که دو نوعند: پری‌های کافر و پری‌های اهل حساب. هردو، انسان را گرفتار می‌کنند اما پری‌های کافر خطرناک‌ترند.



باد دیب یا دیو: که بیش از چهل گز بلند دارد و در بیابان و جزایر پیدا می‌شود. این باد اگر با انسان برخورد کند در همان لحظه بی‌جان و خشکش می‌کند.

باد غول: که از دور همچون شتر مستی پیدا می‌شود و هر کسی را که سر راهش باشد بی‌جان می‌کند.

باد نوبان: بادی است که شخص را علیل و بی‌حرکت و افسرده می‌کند.

نقش موسیقی در مراسم زار

بیشتر دعوت‌شدگان در مراسم دختران هوا هستند. دختران یا زنان جوان و بالغی که صدای خوش دارند و خوب آواز می‌خوانند و حرکاتشان نرم است و مجلس بازی را رنگ می‌دهند. دختران هوا در تمام مجالس اهل هوا جمع می‌شوند و همراه مردها دم می‌گیرند و بازی می‌کنند. مجلس زار چنین تشکیل می‌شود که بابا یا مامای زار با دهل‌های مخصوصش در صدر مجلس قرار می‌گیرد. در وسط بساط (مودندو) را روی سه پایه‌ای می‌گذارند. (مودندو) بزرگترین دهل اهل هواست و بابا یا کسی که قرار است مودندو را بزند همیشه روی چارپایه‌ای عقب دهل می‌نشیند. کنار دهل مودندو یک دهل برگ دو سر معمولی (دهل گپ) می‌گذارند و کنار آن دهل دیگری به نام (کسر) همه این دهل‌ها باید در یک ردیف باشند. مودندو را اغلب خود بابا می‌زند و دهل‌های دیگر کسان دیگر. جلوی مودندو همیشه سینی نقره یا ورشویی می‌گذارند که توی آن (گشته‌سوز) و (کندرروک درمانی) را در ظرف مخصوصش ریخته‌اند. در آغاز مجلس در (گشته‌سوز) آتش می‌ریزند و مقداری کوندروک درمانی را توی آتش دود می‌کنند. بابا اول مودندو و بعد گپ دهل و بالاخره کسر را دود می‌دهد و بعد تنگشان را می‌گیرد و سر جایشان می‌گذارد. قبل از شروع مجلس سفره مفصلی پهن کرده اند که در این سفره همه چیز موجود است. بابا سر وقت یکی از دهل‌ها و اغلب سر وقت مودندو می‌رود و شروع می‌کند به کوبیدن و شعر خواندن و غنی کردن. مجلس که گرم شد دیگران هم همراه آواز بابا دم می‌گیرند. آواز و اشعار (زاران) در سواحل آفریقا همه به زبان سواحلی است. ولی در ایران بیشتر اشعار را به زبان عربی می‌خوانند که بعد از چند بیت تبدیل به اشعار نامفهوم سواحلی می‌شود. ولی کمتر کسی معنی این اشعار را می‌فهمد،

نه سیاه و نه حتی خود بابا یا ماما. ولی با وجود این همه، ساعت‌ها می‌توانند به زبان ناآشنای سواحلی غنی بکنند. در شعر زیر بعد از سه چهار بیت عربی، اشعار به سواحلی تبدیل می‌شود: کل زار وفو/ و انا ما وفونی / شیخ شنگر رضو/ وانا ما رضونی / وزفنا وزفش نایی / دوئی وانت دوئی ... در مجلس زار زن و مرد با هم جمع می‌شوند و کنار هم می‌نشینند. بازی معمولاً چندین شبانه‌روز طول می‌کشد. مخصوصاً در مجلسی که اول بار برای شخص مبتلا ترتیب داده شده است. زیرا تا باد از کله شخص مبتلا پائین بیاید و زیر بشود چندین شبانه طول می‌کشد. حتی دیده شده که بعد از هفت روز کوبیدن و آواز زار یکی پایین می‌آید و تکان می‌خورد. به هر صورت در تمام مدت شبانه روز هیچ‌کس از مجلس بازی دور نمی‌شود و آنهایی که خسته شده‌اند، روز را در همانجا به خواب می‌روند و سیاهی شب پیدا نشده دوباره شروع به کوبیدن می‌کنند. به هر صورت ابتدا شخص مبتلا شروع به لرزیدن می‌کند و به تدریج تکان‌ها زیادتر می‌شده، از شانه‌ها به تمام بدن سرایت می‌کند و بازی وقتی به اوج می‌رسد که کله شخص مبتلا کاملاً پایین آمده و در ضمن تکان‌های شدید از ظرف خونی که در برابرش هست خون بخورد. در این موقع صدای دهل‌ها بیشتر اوج گرفته و آوازها بلندتر می‌شود. در چنین مرحله‌ای علاوه بر شخص مبتلا، زار داخل کله عدّه زیادی هم طلوع می‌کند و همه در حال سر جنباندن از خود بی‌خود شده و غش می‌کنند. آهنگ مخصوصی لازم است تا زار زیر بشود. بنابراین به تعداد زارها و بلکه بیشتر، وزن و آهنگ بازی تغییر می‌کند. وزن آهنگ‌ها را دهل کسر عوض می‌کند. موندو و دهل گپ تنها سرعت وزن را معین می‌کنند و اغلب با هم یکنواخت کوبیده می‌شوند. تنها کسر است که با تغییر ضربه‌ها وزن را عوض می‌کند. بنابراین نوازنده کسر باید مهارت زیادی داشته باشد. به هر صورت در برابر یکی از این آهنگ‌هاست که زار شخص مبتلا تکان خورده، حرکت کرده، پائین می‌آید. شخص حال خود را نمی‌فهمد. در این میان بابا می‌تواند با زار صحبت بکند. بابا همیشه از زار می‌پرسد که اهل کجاست و اسمش چی هست. برای چه مرد یا زن بدبخت را اسیر کرده، آخر او بیچاره است، فقیر و زحمتکش است. ماهیگیر، جاشو، غواص یا گداست. زار به زبان خودش جواب می‌دهد که اهل کجاست و اسمش چی هست و آن مرد یا زن را بنخاطر فلان یا بهمان کار، مرکب خود ساخته، البته تمام این حرف‌ها با صدای تغییر یافته‌ای از



دهان مریض خارج می‌شود. ولی به زبان اصلی خود زار، عربی، هندی یا سواحلی، در حالی که ممکن است مرکب او به زبان هندی یا سواحلی، به ظاهر آشنا نباشد. بعد بابا یا ماما از زار می‌خواهد که مرکب خود را آزاد بکند. زار جواب می‌دهد که این کار آسان نیست و برای اینکه مرکب خود را راحت بگذارد، سفره لازم دارد. خیزران و خلخال و پیراهن تمیز می‌خواهد. توقع همه زارها یکسان نیست. بعضی‌ها همچون (متوری) پرتوقعند و همه را طلا می‌خواهند و بعضی‌ها کم‌توقعند و یک خیزران کوچک چند بندی برایشان کافی است، مثل (بو مریم). به هر حال بعد از تشکیل مجلس بازی و زیرکردن زار و راضی کردن او، زار دیگر موذی نیست. اگرچه مبتلای زار از آن حال اول رهایی یافته، اما برای همیشه همان بد توی کله‌اش باقی می‌ماند. در وهله اول، قبل از پهن کردن سفره و کوبیدن و بازی کردن زار، باد ناصاف و وحشی‌ای بود و مرکب خود را اذیت می‌کرد. اما بعد از شنیدن شعر و صدای دهل، دیدن سفره و خوردن خون، زار صاف می‌شود و مرکب خود را آسوده و راحت می‌گذارد.

آلات موسیقی در مراسم زار

در خصوص لوازم کار اهل هوا می‌توان این سازها را برشمرد:

دهل رحمانی: دهل بزرگ و دوسری است که همیشه آن را از سه پایه‌ای می‌آویزند و به آن از پایین تعدادی زنگوله می‌بندند. نوازنده این ساز باید وضو داشته باشد.

دهل کسر: دهل کوچکی است که معمولاً وزن آهنگ را عوض می‌کند و صدای نازک‌تری نسبت به دهل گپ دارد و در کنار دهل گپ قرار می‌گیرد.

دهل گپ: این دهل بزرگ‌ترین دهل دو سر است.

دهل دوسر: معمول‌ترین ساز ضربی است که در انواع مجالس از آن استفاده می‌شود.

چینگ: دایره‌ای کوچک که دورتادور آن را زنگوله می‌بندند.

تمبیره: به آن تمبور هم می‌گویند. سازی است زهی مخصوص باد نوبان. کاسه بزرگی دارد که روی آن پوست گاو کشیده شده است و شش رشته زه دارد و دو دسته بلند- به شکل هفت-

مثلی را ساخته است که چوب سوم روی دو سر دو دسته قرار دارد و مضراب آن نیز شاخ گاو است.

منجور: پارچه‌ای کلفت است که سم بز را به آن می‌آویزند و هنگام اجرای مراسم آن را تکان می‌دهند تا صدا تولید کند و گاه به کمر می‌بندند و مبتلایان به بیماری زار با آن می‌رقصند.

محرمات اهل هوا

«برای اهل هوا محرماتی هست، به ترتیب زیر: ۱- هیچ یک از اهل هوا حق ندارد به مرده دست بزند؛ چه مرده انسان باشد و چه لاشه حیوان. ۲- اهل هوا نباید دست به نجاست بزنند یا خود را به آن آلوده کنند. ۳- جارو و لنگه کفش و قلم و قلیان نباید از بالای سر مبتلای باد، رد شود. ۴- لباس کتیف نباید به تن اهل هوا باشد. ۵- اگر کسی سیگارش را بخواهد با آتش قلیان فردی از اهل هوا روشن کند باید اول اجازه بگیرد و گرنه باد آن فرد، به آزار مرکبش می‌پردازد. ۶- اهل هوا نباید مست کند یا با نامحرم نزدیکی نماید.»^۵

پی‌نوشت‌ها

۱. مردم‌نگاری چاه‌بهار، ضمیر، امانگلدی، ۱۳۷۰، آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی.
۲. شریفیان، عبدالحسین، جنون رقص، مراسم زار در جنوب، هفت‌نامه بوشهر.
۳. شریفیان، عبدالحسین، جنون رقص، مراسم زار در جنوب، هفت‌نامه بوشهر، ۱۳۵۵.
۴. شمس‌الدینی، مصطفی، مردم‌نگاری بوشهر، ۱۳۷۲، آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی.
۵. ساعدی، غلامحسین، اهل هوا، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۵.

منابع

- ریاحی، علی، زار و باد و بلوچ، نشر طهوری، تهران، ۱۳۵۶.
- ساعدی، غلامحسین، اهل هوا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- شریفیان، عبدالحسین، جنون رقص، مراسم زار در جنوب، هفت‌نامه بوشهر.
- شمس‌الدینی، مصطفی، مردم‌نگاری بوشهر، ۱۳۷۲، آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی.
- ضمیر، امانگلدی، مردم‌نگاری چاه‌بهار، ۱۳۷۰، آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی.